

همایش جهانی ابن سینا

در همدان باستانی



پروفسور رحیم مسلمانیان قبادیانی

استاد پیشین دانشگاه ملی تاجیکستان، دوشنبه

پایان بخش سخنان پرمعنی آقای خاتمی این رباعی بود:
گُفر چو منی گزاف و آسان نبود

محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر؟

پس، در همه دهر یک مسلمان نبود

مجری نشست‌ها آقای سهیل محمودی بود که گفتار شیرین و روانش همه را جذب می‌کرد، نشست‌ها که سه روز ادامه یافت، در چهار بخش جریان داشت: تاریخ و اجتماع، طب و علوم طبیعی، حکمت و فلسفه، ادبیات و عرفان. در مجموع ۲۶۵ مقاله ارائه شد، از این شمار ۲۶ عنوان در بخش ادبیات و عرفان انجام گرفت.

بنده که با بخش ادبیات و عرفان سر و کار داشت، در همین گروه حضور پیدا کرد. و مناسب دانست که به گفته‌های همه‌گان توجه داشته باشد تا مهم‌ترین گفته‌ها را یادداشت کند. با لطف خداوندی این آرزو جامه‌ی عمل پوشید که متنش در پایان خواهد آمد. اطلاعاتی کوتاه بدین ترتیب است:

نشست اول: یکم شهریور ۱۳۸۳ خ

دکتر حمید طاهری: بررسی و تحلیل زبان **دانشنامه‌ی علایی**، ویژگی‌های گفتار دری اشاره شد که برای امروز نیز می‌توانند سازنده باشند.

دکتر محمدرضا ستوده‌نیا: نگرشی بر دیدگاه‌های ابن سینا در علم آواشناسی، رساله‌ی بوعلی راجع به آوا مورد بحث قرار گرفت. دکتر فردوسی آقاگلزاده: مطالعات و یافته‌های زبان‌شناختی ابن سینا و زبان‌شناسی معاصر، هم کشفیات ابن سینا یاد شده، هم این معنی که باز یافت‌های وی امروز هم کهنه نشده‌اند.

نشست دوم

جواد علافچی: نگاهی نوین بر مخارج الحروف ابن سینا. مطابقت مصوت‌ها، درازی و کوتاهی صداناک‌ها بررسی شده‌اند.

دکتر مهدی محبتی: ابن سینا و نقد ادبی، نقد ادبی در زمان بوعلی رواج نداشت، آن‌چنان‌که شعر رونق داشت، این سخنرانی مورد شش پرسش و پاسخ قرار گرفت.

دکتر علی‌باقر طاهری‌نیا: نوآوری‌های علمی و تقلید ادبی در سروده‌های ابن سینا، مرتب، مدلل و معنی‌دار، پنج مورد پرسش و پاسخ بود.

□ نخستین کنگره‌ی بزرگداشت شیخ‌الرئیس ابوعلی ابن سینا صبح اول شهریور ۱۳۸۳ خ در فرهنگسرای ارشاد (در همدان) آغاز یافت. نخست حجت‌الاسلام والمسلمین غیاث‌الدین محمدی، امام جمعه‌ی همدان سخن گفت از حرکت جوهری، اتحاد ذکر و ذاکر در نهاد انسانی، سخنانش دانشمندانه، منطقی و پرمعنی بود.

سپس، علی‌اصغر زبردست، استاندار همدان، پشت منبر آمد، از جمله به زبان آورد: هزاره‌ی دوم و هزاره‌های بعدی به آن‌هایی متعلق نیست که به نیروی هسته‌یی می‌بالند، بلکه به آن‌هایی متعلق است که در راه فرهنگ سازنده تلاش به خرج می‌دهند. فیلمی مستند به نمایش درآمد: باغستان بوعلی، اسپ و ارابه، گنبد آرامگاه بوعلی، برج‌ها و ستون‌های آن، تصویرهای بوعلی بر روی دیوار، آثار خانه...

دکتر عبدالله عطایی، دبیر برگزارکننده‌ی همایش، از تفکرات بی‌زوال بوعلی، از اهداف سرشار او، از خدمتش در پیشرفت تمدن جهانی، در طب و عرفان و فلسفه سخن گفت. وی این مژده را هم داد که بنیاد بوعلی تاسیس خواهد یافت.

آقای احمد مسجدجامعی اشاره کرد که بوعلی پلی فرهنگی میان مشرق و مغرب ساخته که بیش از پیش متین‌تر هم می‌گردد؛ وی توانسته میان زبان‌های فارسی و عربی پلی پیوند زند. تاریخ علم شخصیت دیگری را نمی‌داند که مانند بوعلی همه‌دان باشد.

پشت منبر حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی، ریاست (وقت) جمهوری اسلامی ایران، ایشان از تاسیس بنیاد بوعلی و دانشگاه صنعتی بوعلی مژده داد و به نکته‌های مهمی اشاره کرد: در سراسر تاریخ اندیشه و فرهنگ تنها پنج نفر را یاد بکنیم، بی‌شک بوعلی یکی از آن‌هاست؛ از بزرگان پیشین تنها با ارسطو قابل مقایسه است. وی ابن سینا را به درختی تناور و سبز و بی‌خزان مانند کرد؛ و این پرسش را هم پیش آورد که چه بلایی اکنون به زمین نازل شده، آن‌چنان درختی دیگر پرورش نمی‌یابد، بلکه فرزندان خود را توان بهره‌گرفتن از آن درختان کهن سال نیز نمی‌دهد. مراد از مراجعت به آثار و افکار پیشینیان، امروزی کردن دیروز نیست، بلکه به درستی شناختن حکمت و فلسفه‌ی دیروزی واجب است، اگر حقیقت دیروز را درست بشناسیم، در انتخاب راه امروزی اشتباه نخواهد شد. آثار گران‌بهای ابن سینا بسیار است، و یکی **قانون** است که همیشه و همه‌جا نیاز بدان بوده است که همین امروز هم ما نیاز داریم. بوعلی که بزرگ بود، بدخواهان هم بسیار داشت، و اذیتش می‌کردند.



پروفیسور سید حسن امین و پروفیسور رحیم مسلمانیان قبادیانی
مکان: دفتر ماهنامه‌ی حافظ - عکس از: علی اکبر اسدزاده

نشست سوم: ۲ شهریور ۱۳۸۳ خ

دکتر نصرالله شاملی: ابن سینا نابغه‌ی بزرگ در شعر و نثر عربی. عربی‌دان‌های بسیاری در ایران حضور داشته‌اند، اما بالاترین آن‌ها ابن سینا بوده است؛ دیگران سجع‌پردازی کرده‌اند؛ بوعلی کوشیده تا سخن ساده و روان و ثلیث باشد؛ آثار منظومش بسیار نیست، اما علمی و پر مضمون، راجع به حکمت، کیهان، ستاره‌گان، اخلاق، شکایت از زمانه که هر لحظه تغییر می‌کند، از تشبیهات فراموش نشدن، تشبیه نفس به شیشه.

خانم سپیده چیت‌ساز: میراث صوت‌شناسی ابن سینا، علت به‌وجود آمدن صدا، سبب و جایگاهش، تقسیم بندی آواها، درازی و کوتاهی آوا، کشفیات بوعلی است.

دکتر مهدی شریفیان: عشق افلاطونی و بازجست آن در آثار ابن سینا، نگاه علی - نگاه عقلانی، پس از ارسطو و فارابی، عشق، با زیبایی کامل است، مرد کامل‌تر.

دکتر کوهستانی: آن نهالی که ابن سینا کاشته، درختی بزرگش کنیم، از راه موسیقی، موسیقی تطبیقی شرق و غرب را باید رشد بخشید.

نشست چهارم

دکتر سیداحمد امام‌زاده: نگاهی به آفریده‌های شعری بوعلی سینا (اشعار فارسی). بیت رباعی از بوعلی در دسترس هست که چهار رباعی از این شمار جدید است. از نوع بوعلی همین گواه کافی است که دیوانی را در یک هفته از بر کرده.

دکتر فرشته ندری ایبانه: عرفان از دیدگاه بوعلی سینا، یازده مرتبه‌ی عرفان و عبادت که آغازش اراده است و پایانش وصول. عارف گشاده‌چهره و گشاده‌دل است، جز از خدا با کسی و چیزی کاردار نیست، برای خلاف‌کار هم دلسوز است، کینه را در حال فراموش می‌کند.

قدرت‌الله خیاطیان: گرایش عرفانی ابن سینا، عرفان بوعلی نظری‌ست تا عملی. معلول‌ها پرتجلیات است: **حی بن یقظان**

نخستین رساله‌ی عرفانی بوعلی‌ست که در زندان همدان تالیف یافته. پروفیسور رحیم مسلمانیان قبادیانی: اندیشه‌ی بوعلی در گهواره‌ی سینا. داستان استاد قناعت «گهواره‌ی سینا» مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه‌ی پایانی این بوده که بوعلی یکی از راه‌های بقای ملت را در هستی زبان مادری دیده و کوشیده و موفق هم شده تا شیوه‌ی شیوای دری در همدان هم بر کرسی نشیند.

دکتر جلیل مشیدی: سنجش حکمت، بحث ابن سینا با حکمت کشفی مولانا درباره‌ی نبوت. پیامبر با عقل فعال یکی‌ست، در ارزیابی نبوت اندیشه‌ی بوعلی و مولانا نزدیک است، بوعلی به مولانای بلخ تأثیر خوبی داشته است.

آیت‌الله صابر همدانی: نکته‌های ارزشمندی را به تکرار تأکید کرده از جمله: بوعلی علم پزشکی را در خدمت مردم گذاشت، به نفع مردم زحمت می‌کشید، به‌طور رایگان. انسان باید دلش را با دانش روشن کند، پاک کند: «علمی را یاد بگیر که نفع، نفس ناطقه مانند شیشه است و علم چراغ، نفست پاک است، زنده‌ی، مردمی جاهل و مغرض اذیتش می‌کردند، تشبیهی دارد پر معنی: بدخواهان من بز کوهی هستند و من کوه».

دکتر زهره نادری‌نژاد: عرفان و عارف از منظر ابن سینا. ویژگی‌های عارف و زاهد مورد مقایسه قرار می‌گیرد و شخصیت عارف ستوده می‌شود، ملاک محبت کمال عشق است.

نشست ششم

دکتر اسماعیل شفق: ابن سینا و زبان فارسی. فارسی، زبان مادری ابن سینا بود، آثاری به زبان خود تالیف کرده که مهم‌ترینش دانشنامه است، شعرها سروده، منظومه‌ها نوشته. به‌دنبال قرائت، پرسش و پاسخی به‌میان آمد که تند هم بود.

دکتر محمدرضا عمران‌پور: بهره‌وری عطار از **قانون** ابن سینا در بیان عشق زمینی. راه‌های درمان جسمانی و روحانی، عاشق از شدت عشق سودایی می‌شود، درمان کژدم گزیده - کرفس است.

دکتر حسین صدقی: درباره‌ی سلامان و ابدال (تحقیقی راجع به یک اشاره‌ی تمثیلی در آثار ابن سینا). اصل این داستان به یونان تالیف شده، بعداً به عربی ترجمه کرده‌اند؛ ابن‌حنین به فارسی برگردانده است.

نشست هفتم: ۳ شهریور ۱۳۸۳ خ

پروفیسور یحیی میشو به انگلیسی سخنرانی داشت و بعداً مطالب ایشان را به فارسی برگردان کردند. استاد میشو نامه‌های تازه‌ی ابن سینا را در ترکیه پیدا کرده و به‌چاپ رسانده است، نامه‌هایی به بهمنیار، ابوالقاسم کرمانی و... دکتر مهدی محقق که ریاست نشست را برعهده داشت، اظهار کرد که تحقیق این موضوع باید ادامه پیدا کند.

دکتر شکیب: بوعلی و آواشناسی عربی. برای شناخت صحیح آثار بوعلی باید زبان عربی را به‌خوبی دانست؛ زبان عربی مدیون زبان فارسی نیز هست. ده‌ها واژه‌ی ما در عربی امروز هم کاربرد دارند که در این میدان خدمت بوعلی نیز هست.

امروز وظیفه داریم که به عرب‌ها و زبان عربی احترام داشته باشیم، در سرزمین ما بیش از دو میلیون عرب زندگی می‌کنند، در همین جنگ تحمیلی دوازده هزار عرب شهید شد. این معنی هم اشاره

گشت: به تدریس زبان عربی در دانشگاه‌ها توجه بیش‌تر شود. دکتر شفق پاسخ داد: بیست واحد عربی تدریس می‌شود، این کم است؟

دکتر محمدحسن محمدی: ابوسعید دخدوک و ابوعلی سینا. دخدوک از دوستان بوعلی بوده، چهل روز در خانه‌ی وی پناهنده شده است. معنی «دخدوک» را پرسیدند، پاسخ پیدا نشد.

نشست هشتم

خانم منیر اوسطی: سیمای سیمرغ در رساله‌ی الطیر ابن سینا، سیمرغ، شاه مرغان است، بوعلی از نخستین دانشمندان می‌باشد که به تصویر سیمرغ رمزی پرداخته و دانشمندی آن را به قلم داده.

دکتر علی طاهری: بررسی آثار منظوم ابن سینا. تعداد آثارش دقیق نیست، آثار منسوب نیز هست. آثاری نیز دارد که شعر نیست و منظوم علمی‌ست.

ناصر جان‌نثاری: گرایش عرفانی بوعلی سینا. هر صوفی عارف نیست، اما هر عارف صوفی‌ست. اشاره به عشق غلام‌بارگی نیز شده.

نشست جمع‌بندی، در همان فرهنگ‌سرای ارشاد برگزار شد: بزرگانی سخنانی گفتند، شیرین و گوارا. و اما حسن خاتمه‌پذیری عالی بود، به اندازه‌یی که مثالش قبلاً مشاهده نشده بود.

همه‌ی توجه مصروف همایش بود و فرصت برای دیدن جای‌های مقدس نشد. بنده که نمی‌توانستم آرامگاه حکیم را زیارت نکنم، موفق شدم، سری بزنم. کتاب ستاره‌های پامیر و سفرنامه‌ی بازار در ایران را پیشکش بکنم. سفری به غار علی‌صدر هم انجام شد، در شام سوم شهریور غاری که تکرار است. ■

نقد رستم و سهراب از نظر عرفان

مظفر احمدی دستگردی - اصفهان

یعنی قدرت را برای پدر در ظاهر و البته در انتها برای خویشتن می‌خواهد، آن‌هم قدرت مطلق و برهم‌ریختن نظم موجود را و فراموش نکنیم که طبقه‌ی پهلوانان که رستم مظهر آن است و سهراب نیز از آن طیف است، در **شاهنامه** کارکرد مشخص و تعریف شده‌ی دارند.

نه سام در زمان نوذر پادشاهی را پذیرفت و نه زال و رستم و نه اصلاً پهلوانان علم شاهی برافراشته‌اند؛ اما سهراب چنین قاعده‌ی بر را هم می‌زند، او قدرت را برای خود می‌خواهد، گویی با او بیگانگی در اندیشه‌ی پهلوانی رسوخ کرده است. پهلوانان آزمند تاج و تخت نیستند، بلکه تعادل بخشی نظم اجتماعی و حافظ این رکن در جامعه‌اند.

رستم در **شاهنامه** همه چیز دارد، پهلوان، پیلتن، فرمانده، سپه‌کش و... جز از تخت زرین که او شاه نیست / تن پهلوان از درگاه نیست

و سهراب هر دو این اشتباه را مرتکب شده است و بدون ذره‌ی تعلل، بر کوس این دو خواسته، پی در پی و بی‌امان می‌کوبد و ذره‌ی درنگ نمی‌کند و در برابر به‌دست آوردن نه وطن، نه پدر، نه دوست و نه بیگانه می‌شناسد و این را پهلوان پیر، زمان‌شناس، قاعده‌دان و خردمندی چون رستم بیش از همه می‌داند، برای همین است که از اولین لحظه بی‌هیچ شکی می‌داند که او پسرش سهراب است: به ایران و ترکان نماند به کس / تو گویی که سام سوار است و بس

و یا... از آزادگان این نباشد شگفت / ز ترکان چنین یاد نتوان گرفت / من از دخت شاه سمنگان یکی / پسر دارم و باشد او کودکی

رستم سهراب را به قتل می‌رساند زیرا ناچار است و این ناچاری را هیچ‌کس چون رستم نمی‌داند و درست عظمت رستم در همین نقطه است انتخاب بین وطن و فرزند.

آن‌چه جناب قائم‌پناه در این داستان به دنبال آن هستند، یعنی تکامل پهلوان پیر، قبلاً در هفت‌خوان اتفاق افتاده است و در رویایی با سهراب پهلوانی هفت‌خوان پیموده، ایستاده است. معتقدم اگر ایشان به این نکات توجه کرده بودند، مرقوم نمی‌فرمودند که چه‌گونه می‌شود باور کرد که فرد جوانمرد و مومنی چون رستم که در هیچ کاری بدون ذکر نام خدا مشغول و فارغ نمی‌شود، ناجوانمردانه قاتل فرزندش شود، رستم دانسته فرزند را می‌کشد، چون چاره‌ی ندارد و بزرگی و عظمت او نیز در همین نکته است. بعدها خود رستم نیز در رویارویی با اسفندیار آشکار می‌گوید که می‌دانسته و فرزند را کشته است. ■

□ در **ماهنامه‌ی حافظ** شماره‌ی ۲۷ ویژه‌ی فردوسی و **شاهنامه**، نوشته‌ی جناب آقای یداله قائم‌پناه تحت عنوان «داستان رستم و سهراب و مرگ رستم از نظر عرفان» در خور تامل و بررسی‌ست. نویسنده‌ی محترم در شروع مقاله یادآوری می‌نماید از منظر عرفان به داستان رستم و سهراب پرداخته است که به‌طور طبیعی هر کس به‌گونه‌یی به این تراژدی بی‌نظیر انسانی می‌نگرد و بلافاصله سوالی را مطرح می‌فرماید: «چه‌طور می‌شود قبول کرد مردی که آزار موری را بر نمی‌تابد، چنان‌که در مقام انذار فریاد می‌زند: می‌بازار موری که دانه‌کش است، راضی می‌شود که پدر را به مرگ فرزند خویش آن‌هم به صورتی که خود قاتل فرزند باشد بی‌بازارد؟ آیا عذاب روحی این موضوع برای پدر چندین برابر آزار مور نیست؟ آیا عذاب وجدانی که از خواندن چنین صحنه‌یی به خواننده دست می‌دهد، بیش از عذاب وجدانی که از آزار موری به انسان دست می‌دهد، نیست...»

معتقدم محور اساسی بحث ایشان که همین سوال و جواب است و موضوع که حول همین محور دور می‌زند، سنگ بنای نادرستی‌ست که بقیه‌ی مطالب مطرح شده را نیز دچار اشتباه می‌کند و معلوم است که نتیجه نیز از حقیقت دور می‌افتد. اگر ببینیم که هر اثری یک روح کلی و محوریت اساسی دارد که مابقی مطالب اطراف آن روح کلی دور می‌زند و همه نیز بر این نکته اتحدا دارند که **شاهنامه** حماسه است و وطن‌خواهی و دفاع از آن، با توجه به موضوع محوری این اثر (البته تفکیک نمایید وطن‌خواهی را از احساسات افراطی ناسیونالیستی) آن وقت کشتن پهلوانی چون سهراب قابل توجیه است. سهراب دو اشتباه اساسی دارد، اول: کنون من ز ترکان و جنگ‌آوران / فراز آورم لشکری بی‌کران / برانگیزم از گاه کاووس را / به ایران ببرم پی طوس را. و این گفته را نیز عملی می‌کند، بر ایران می‌تازد، بسیاری را می‌کشد، آن‌هم به سرکردگی سپاه افراسیاب، بدترین پادشاه **شاهنامه** و مظهر اهریمن در این اثر جلودانه.

دوم: به رستم دهم تخت و تاج و کلاه / نشانمش بر گاه کاووس شاه / از ایران به توران شوم جنگجوی / ابا شاه روی اندر آرم به روی / بگیرم سر تخت افراسیاب / سر نیزه بگذارم از آفتاب / چو رستم پدر باشد و من پسر / نباید به گیتی یکی تاجور / چو روشن بود روی خورشید و ماه / ستاره چرا بر فراز کلاه.